

مغولان باعلا درجه اهمیت و قدرت برسد فرا رسیده بود در ایام مخالفت او با جهان
گیر مسیح این دویستی را ساخته است
نور زمانه شاه جهانگیر تاج بخش
ای بر تراز جهان حوادث مکان تو
عالم مطیع شاه جهان تو باد و باد
همچون جهان مطیع توشاه جهان تو
گوئی روزگار قسمتی از دعای مسیحرا مورد اجابت قرار داده و قسمتی را
از نظر دور ساخت زیرا که عالم (یعنی قسمتی از هندوستان) مطیع شاه جهان او گردید
ولی شاه جهان در تمرد و عصیان خویش باقی مانده امراء لشکری و حکام کشور را
که معروفترین آنها مهابتخان حاکم کابل بود بسوی خویش کشیده و دست پدر
خویشرا از سلطنت هند کوتاه ساخت مسیح ظاهراً از این پادشاه روی خوشی ندیده
باشد زیرا که چندان بمدح او نمیرد داند

(باز گشت ادبی)

بقیه خطاب آقای ملک المشراء بهار

ز گرد دیو پرنده ز خون شیر درنده هوا گردونی از قطر آن زمین دریائی از روین
و این در شعر در تعقید و حذف افعال و ادات جمله بندی مظهر تام و تمام قسمت
ضعیف سبک صبا است که در مدح شاه گفته اند و مطالعات ترکیبی
چو گرز زخمه آور - بر زقارن تن در بر عقارونانی
چو تیرش بال گستر - نام آرش - بر بر عنقا
تن و رخش بدشت اندر ، کهی ، گر آسمان جنبش
خوی و گردش بچهر اندر ، گلی ، گر آفتاب اندا
یعنی از گرزش تن قارن بزمین میرود و از تیرش نام آرش محو میشود - تن
او واسب او در دشت کوهی است اگر کوه مثل آسمان تواند جنبید ،
و عرق و گرد بر چهرش گلی است اگر گل تواند آفتاب را بینداید و افعال

وادات محذوفه درین دو شعر بقدریست که فهم آنها را متعسر ساخته است . و جای دیگر گوید :
 دران جد اول تین مثال آب عفن بکام متن تین بدای صفت که لعاب
 و در مصراع ثانی تقدیم و تاخیر دو جمله محسوس است ولی باین همه سبکی
 است خاص و دارای قدر و ابهت و شعرهای خوب او بر شعرهای بدش بمراتب جحان دارد .
 غرض از بسط کلام از سبک صبا برای آسانی کار بعد خودمان است .

اینک میگوئیم : مجمر و سایر شعرائی که ساده تر شعر گفته اند چون طرزشان
 تازگی نداشته است بدرجه صبا ترقی نکرده اند خاصه که دارای استحکام و غاو
 خیالات صبا هم نبوده اند و ازین رو سبک صبا زود رواج یافت . برها و کسانش و دوستانش سبک
 او را پیش گرفتند . از آنجمله عندلیب و فروغ دو پسران او و صبور برادر زاده اش و سپهر
 و قآنی و جمعی کثیر که مقام گنجایش ذکر ندارد و در جمع الفصحای آنرا هر کدام هویدا است
 فقط از هم عصران صبا سوای مفتون و صاحب فرزند هاتف و مجمر اصفهانی
 کسانی که سبک نازک تر اختیار کرده اند میرزاتقی علی آبادی صاحب دیوان متخاص به
 صاحب و خجسته پسر عندلیب نبیره صبا و قائم مقام متخاص به سنائی و دو خاوری تبریزی
 که یکی از خوانین دنبلی و دیگری کوزه کنانی است و یکی دیگر همای مروزی که
 اینها هر کدام سبکی پخته دارند و سوای سبک صباست . میرزاتقی پسر صبا و مجمر است
 خجسته بین فرخی و منوچهری است قائم مقام جنبه غزلی در تصایاش غلبه داشته
 و شعرش لطیف و بر معنی است دو خاوری هر دو پخته و ساده و سبک ابو العالی
 گنجوی و فلکی شیروانی شعر گفته اند و همای مروزی هم مانند مجمر است .

جانشین صبا عندلیب پسرش بود که سبک صبا را عیناً تقلید کرد . رفته رفته
 مکتب صبا وسعت یافت و شعرای زیاد از آن سوء استفاده کردند . و شعرهای قلبه تر

بخيال اينكه باسبك قدیم مطابقه دارد بهم بافتند - چنانكه فرهنگ يکی ازان
شعراست كه گوید :

بسكه پراكنده مشك بر بطلال و دمن نafe مگر داردا دایم در آستین
وباز گوید :

آنكه درین نوبهار زیسته بی جام می کرده بزعم منا عمر به بیهوده طی
وباز گوید :

باده بسی خوش بود خاصه بفصل بهار باصنمی بذله گوی بر بلب جویبار
واین « بر » ها و « به » های یمورد و ملرر و « الف » های اطلاق
« داردا » و « منا » كه جای آنها فقط در آخر قوافی جایزاست وشاعر درحشو
شعر آورده بخيال تقلید قدمات بوده در صورتیکه در قدیم اینها هر کدام جایگاهی
خاص ومعنی معین داشته اند و خود بخود بسته نمی شده اند و آذر وصبا وشهاب
ومجمهر و باقی اساتید هم رعایت آنها لازم میسرده اند .

سپهر کاشانی لسان الملک هم از شعرائی است كه بسبك صبا شعر گفت ولی
چون خود دارای تتبع بود از اغلاط همکنان ایمن بماند و تعقیدات شعری او کمتر
از صبا بوده و میتوان قصاید خوب او را بسبك فطران نزدیکتر دانست چه رد العجر
علی الصدر و تطبیق و ترصیع را زیاد رعایت کرده و تلف و نشر و جمع و تفریق را
کمتر مورد اعتنا قرار داده است - اما او هم احیاناً از استعمال « بر » و « به »
های یمورد برکنار نیست ، بعلاوه غالباً مانند برخی از همعصران خود بجای « چون »
و « چونان » و « چنان » لغت « چنو » را كه بایستی حتماً اشاره بذوی العقول یا
جانشین ذوی العقول باشد در موارد غیر ذوی العقول و من غیر اشاره خاص بکار برده
است و این اشتباه صریح اختصاص باو ندارد و این اشتباه باقی بوده تا در زمان
سروش و محمودخان بر طرف شد - چنانكه سپهر گوید :

از زمانه کربه گون مردم هم اکنون کربه سان
زاده خود را چنو آهو بره سازد کباب

و اینجا باید «چون» میکفت و چونکه منوچهری گاهی بجای چون «چنان»
آورده است اگر بنای تقلید بودی لااقل بایستی «چنان» میکفتی نه چنو - و از
شعراى استاد که باز این اشتباه را مرتکب شده اند داوری فرزند وصالست که در یکی
از بهترین قصاید خود که در زلزله شیراز سروده و از آثار نفیس متأخرین است گفته :
همی دویدم و سنک از قهای من میریخت
چنو شب عقبه از قهای پیغمبر
حصارخانه چنو منجنیق سنک انداز
فشاند سنک و بمن برنماند راه سفر

توضیح آنکه «بر» و «ب» که از ادات ربط اند و بمعنی «علی» و «بای» جاره
عربی اند و اسم را همیشه بحالت انفعال درمی آوردند و در قدیم برای تأکید معنی
مکرر می شده اند مانند شعر معزی که میگوید :

ای تازه تر از برک گل تازه پیر بر
پرورده ترا خازن فردوس پیر بر
مهر تو بر احباب تو مطبوع تر آمد
از پیرهن یوسف مصری به پدر بر
و در شاهنامه - بر او بر و بد او بر ، زیاد است - ولی خیلی نادر است که
بر او گفته شود آنهم در قصیده و لفظ «بر» بایستی در موردش تأکید موخر از اسم
آمده و بای تأکید مقدم بر اسم آید ، مگر جایی که «بر» به تنهایی استعمال شده باشد
مانند «بر او» و «بر من» و «بر تو» و اگر بنا باشد منبأ تأکید «بر» و «ب» با هم
جمع شود فصیح «باو بر» و «بمن بر» و «بتو بر» است و سوای این آنهم بی دربی
و بی مورد دلیل خامی سبکت .

و باز ذوقی بسطامی که از دنباله گیران مکتب صبا با قدری تبع و تصرف

است گوید :

داشت ز راحت پیاده ام چو بیدید
بر بکمیت سخن سوار مرا

(دیگر از اساتید آن دوره)

نشاط : در قصیده و غزل هر دو استاد است ، قصایدش از مکتب صباست ولی قدری ساده تر و غزلیاتش چنانکه گفتیم بهترین سرمشق طرز حافظ است - و اثرش هم بتقلید قدمای متأخرین است و خود مکتبی نو در نظم و نثر ندارد . صاحب . میرزاتقی علی آبادی هم از مکتب صبا درس خوانده و خود هم تتبع زیادی دارد و مصراعها و ترکیبات متقدمان از قریط تتبع در اشعارش دیده میشود و شعرش از صبا روان تر و بشعر عندلیب و مچمر و نشاط شبیه است ولی مکتب خاصی ندارد .

(ق آ نی)

بعد از صبا نوبت بقآنی میرسد .

قآنی اصلش شیرازی و در مشهد تحصیل کرده است . از ابتدا تقلید صبارا میکرد و بعد خود صاحب سبکی خاص و مکتبی تازه شده است
« آثار اساتید »

احترام پدر و مادر
شکوه علوم آسان و مطالعات فریبی
استاد جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی

« قطعاً علم آسانی »

بد نخواستی که باشدت هرگز	بد ملن خاصه با اولوالارحام
حق مادر نگاهدار و بترس	ز ایزد ذوالجلال و الاکرام
هر که با مادرو پدر بد کرد	نبود جز همیشه دشمن کام
سنگ را از دو گانه فرزند است	آهن و آبگینه هر دو بنام
این یکی با پدر بجزمت زیست	راست چوناناه بیش خواجه غلام
نزد هیچ با پدر پهلو	نکند هیچ جز ز دور سلام